

تأثیر عوامل و بازیگران فراملی در روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل

محمدنادر آزادپور^۱

چکیده

روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل دارای وجوه فراملی پررنگی است. با توجه به اهمیت فراوان روابط آذربایجان با اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران، درک زمینه‌های فراملی این روابط حائز اهمیت است. در مقاله حاضر شناسایی تأثیر آنها بر شکل‌گیری و توسعه این روابط بعنوان هدف در نظر گرفته شده است. در این راستا، از روش توصیفی-تحلیلی و نیز از منابع کتابخانه‌ای جهت گردآوری داده‌های لازم استفاده شده است. یافته‌ها و نتایج مقاله حاکی از آنست که پس از فروریزی ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل با توسعه عوامل و کنشگران فراملی، اهمیت روابط اقتصادی در تعاملات جهانی، روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل متأثر شده است. استقلال‌یابی کشورهای حوزه قفقاز جنوبی به دنبال فروپاشی شوروی و ناتوانی روسیه در کنترل وضعیت، منجر به حضور کنشگران فرامنطقه‌ای چون آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی شد؛ بنابراین از نیات و انگیزه‌های اساسی ایجاد روابط حسنه آذربایجان با اسرائیل، کسب حمایت لابی دینفوذ یهودی در روند سیاسی آمریکا بود. الگوی سیستم کثرت‌گرایانه آمریکا هم شرایط مناسب برای تأثیرگذاری لابی‌های دینفع در حوزه سیاست خارجی آمریکا فراهم نمود. لابی یهود و حامیان سیاست صهیونیستی بعنوان عضو غیررسمی این روابط با موضع جانبدارانه خود در قبال مسأله آذربایجان در سیاست آمریکا نشان داده‌اند که در کانال پشتی، موثرتر از کانال رسمی و دیپلماتیک ایفای نقش کردند. مسأله امنیت انرژی غرب با نقش‌آفرینی شرکت‌های چندملیتی نیز از عوامل موثر در توسعه روابط و نیز منافع استراتژیک اسرائیل در آذربایجان است.

واژگان کلیدی: آذربایجان، اسرائیل، بازیگران فراملی، لابی یهود، تعاملات فراملی

مقدمه

روند رو به رشد جهانی شدن بویژه در عصر پساجنگ سرد و با شکستن ساختار دوقطبی سیستم بین‌المللی، فرصت‌ها و فضاهای مناسب‌تری را جهت توسعه توان بازیگران نوینی در طیف متنوع بازیگران غیردولتی ایجاد کرده است. در دهه‌های گذشته روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... میان کشورها تشدید شده است و سطوح گوناگونی از وابستگی متقابل میان کشورها را ایجاد کرده است. در واقع، شرایط نوین بین‌المللی پس از فروریزی ساختار متصلب مرزبندی‌های ایدئولوژیک دوقطبی یکی از مهم‌ترین تشکیلات سیاسی که تحت تأثیر قرار گرفت دولت بود، بطوریکه هم مرزهای آن نفوذپذیرتر شد و هم تنها کنشگر موثر دیگر نبود. با تسریع یافتن روند جهانی شدن، بازیگران غیردولتی نیز این فرصت را یافتند تا درخصوص روابط درون این نظم نوین سخن بگویند و شناخت و دانش تولید کنند. در فضای ایدئولوژیک جنگ سرد و رفتارهای قطبی آن، مطرح نمودن مفاهیم و مسائل و ایجاد شناخت و معرفت خارج از حوزه قلمرو دولتی امکانپذیر نبود و یا دستکم از نفوذ لازم برخوردار نبود و پیوستگی میان مرزهای ملی و بین‌المللی عمدتاً و بطور موثر صرفاً محدود به کانال‌های ارتباطی رسمی و دولتی بود. یکی از انتقاداتی نیز که به رهیافت‌های دولت‌محور روابط بین‌الملل همچون رهیافت واقع‌گرایی وارد می‌شود، نادیده گرفتن نقش و تأثیر طیف بازیگران غیردولتی در حوزه سیاستگذاری‌های ملی و روابط بین‌دولتی و کانال‌های رسمی است. البته لازم بذکر است که شأن بازیگری دولت در نظام بین‌الملل غیرقابل انکار است و حتی می‌توان گفت که مهمترین بازیگر سیستم است اما نه تنها بازیگر موثر.

در همین راستا و باتوجه به خلاء ژئوپلیتیکی ایجاد شده در حوزه آسیای میانه و قفقاز، توجهات کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده و موجب شده است که این منطقه درون چارچوب رقابت‌های پیچیده این بازیگران گوناگون، همچون اسرائیل، هدف طرح‌ها و پروژه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ... قرار بگیرد و بر همین اساس روابط میان دولت جمهوری آذربایجان و اسرائیل شامل مبانی چندوجهی است. در این رابطه، حوزه جغرافیایی قفقاز جنوبی و کشور تازه استقلال یافته جمهوری آذربایجان که در این حوزه جای دارد، دارای موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک پراهمیتی است. حوزه جغرافیایی قفقاز جنوبی بعنوان یک منطقه حائل مابین اروپا، خاورمیانه و روسیه، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دچار خلاء شده و مورد توجه ویژه بازیگران گوناگون قرار گرفته است. در همین راستا، یکی از بازیگران منطقه‌ای یعنی اسرائیل که به نوعی باتوجه موقعیت منزوی و خاص در این حوزه بدنبال متحدانی بود، روابط خود را با جمهوری نوپا و تازه استقلال یافته آذربایجان بسط و گسترش داد. حضور هرچه فعال‌تر و گسترده‌تر اسرائیل در قفقاز جنوبی بویژه برای جمهوری اسلامی ایران یک عامل جدی ناامنی محسوب

می‌شود و پیامدهای امنیتی بسیار خطرناکی را در پیوند با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در خود نهفته دارد.

آنچه که در مقاله حاضر بعنوان مسأله اصلی مورد پرسش و بررسی است؛ بازیگران و عوامل فراملی هستند که بر شکل‌گیری، گسترش و جهت‌دهی به روابط میان جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی موثر واقع شده‌اند. در این راستا، باتوجه به اهمیت شبکه‌ها و بازیگران غیررسمی و نیمه‌رسمی فراملی، بخصوص شبکه لابی‌های یهودی-آمریکایی و تعاملات اقتصادی جهانی بعنوان رکن دیگر روابط دو کشور مطرح هستند که در تحقیق حاضر، آنچه که پیشتر بدان پرداخته نشده بود و تاکنون مورد غفلت قرار داشته است، نقش و تأثیر اهرم‌های فراملی موثر بر روابط میان دو دولت مانند شرکت‌های چندملیتی، شبکه‌های لابی‌گر و سازمان‌های فراملی پراکنده یهودی نیز، بررسی می‌شود. در واقع تأثیرات تعاملات سازمان‌ها و شبکه‌های فراملی و غیردولتی و نیز بر روابط بین‌دولتی جمهوری آذربایجان و اسرائیل مورد بررسی است.

۱- مبانی نظری

نظریه فراملی‌گرایی بر روابطی در ورای روابط دولت‌ها و میان کنشگرانی غیر از دولت‌ها تأکید دارد. یکی از نخستین آثار در روابط بین‌الملل که بر شکل‌گیری تحولات بنیادین در نظام بین‌الملل تأکید داشت، نخستین کتاب مشترک «ابرت کوهن» و «جوزف نای» با عنوان «روابط فراملی و سیاست جهانی» بود. در این کتاب اکثر نظریه‌پردازان بر اهمیت کنشگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی و روابط میان آنها در سطح فراملی، نقش گروه‌های انقلابی، اهمیت روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحول جهان تأکید می‌کنند. مسأله مهم برای «کوهن و نای» این است که مبادلات یا سازمان‌های فراملی چگونه سیاست بین‌دولتی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ این مبادلات و سازمان‌ها می‌توانند پنج تأثیر اصلی داشته باشند که پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیمی بر حساسیت متقابل و از طریق آن بر سیاست میان دولت‌ها خواهند داشت.

این آثار عبارتند از: تغییرات نگرشی، پیشبرد کثرت‌گرایی بین‌المللی، ایجاد وابستگی و وابستگی متقابل، ایجاد ابزارهای جدید تأثیرگذاری، ظهور کنشگران جدید خودمختار یا شبه خودمختار در سیاست جهانی. بنابراین کنشگران سیاسی جهانی نیز آنهایی خواهند بود که کنترل منابعی را در اختیار دارند و با سایر کنشگران در ورای حدود دولت‌ها، دارای روابط سیاسی‌اند.

فرگوسن و منزباخ نیز می‌توان از اصلی‌ترین ادامه دهندگان نظریه فراملی‌گرایی دانست آنها بر فرا رسیدن عصر پسابین‌الملل تأکید دارند؛ یعنی ما از عصر روابط میان دولتی گذر می‌کنیم و به دورانی جدید می‌رسیم.

جوهره جهان جهانی‌ساز عبارت است از مرزهای سیاسی نفوذپذیر، کاهش اهمیت فواصل فیزیکی و خودمختاری فزاینده واحدهای غیرحاکم. در جهان پسابین‌الملل، طیف وسیعی از جوامع سیاسی وجود دارند که وجود هویت‌های متفاوت را منعکس می‌سازند و هریک در حوزه‌ای خاص، دارای اقتدار است. گروه‌های تروریستی، شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های بشردوست، از جمله کنشگران این جهان جدیدند که موقعیت انحصاری دولت‌ها را در نظام بین‌الملل از میان برده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۳۵). فراملی‌گرایی بر روابطی در ورای روابط دولت و میان کنشگرانی از دولت‌ها تأکید دارد. این روابط و کنشگران در دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. در این میان نای و رابرت کوهن در کتاب خود با عنوان روابط فراملی و سیاست جهانی، بر نقش گروه‌های فراملی و اهمیت روابط اقتصادی در تعاملات جهانی و تحول جهان تأکید دارند. استدلال این دو نظریه‌پرداز این است که دولت‌ها کنترل اعظم خود را بر رویدادها کم و بیش از دست می‌دهند. دولت‌ها همچنان حاکمیت حقوقی خود را حفظ کرده‌اند؛ اما خودمختاری خود را با تأثیرپذیری از کنشگران و تعاملات مختلف از دست می‌دهند. با این حال بخش عمده‌ای از تعاملات جهانی بطور کامل یا تقریباً کامل توسط حکومت‌ها آغاز و تقویت می‌شوند. در این راستا اکثر جنگ‌ها، حجم وسیعی از ارتباطات بین‌المللی، عمده تجارت و بخشی از مالیه و سرمایه‌گذاری نیز تعاملات و روابط بین‌دولتی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، دیگر تعاملاتی که شامل بازیگران غیردولتی شامل افراد، سازمان‌ها و ... می‌شوند را تعاملات فراملی می‌نامیم. بنابراین حتی یک تعامل فراملی ممکن است که شامل یک بازیگر دولتی یا دولت نیز بشود، اما منحصرًا شامل دولت‌ها و بازیگران دولتی نیست: در این رابطه بازیگران غیردولتی نیز بایستی نقش مهم و تأثیرگذاری داشته باشند. بنابراین روابط فراملی شامل دربردارنده توصیف جابجایی و حرکت اقلام ملموس و ناملموس در میان مرزهای دولتی است، البته به هنگامی که یک بازیگر عامل و نماینده یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی بین دولتی نباشد (Kohen & Nye, 1971: 332).

نحوه تأثیرگذاری تعاملات و روابط سازمان‌ها و شبکه‌های فراملی بر روابط بین دولتی به این ترتیب است که روابط فراملی حساسیت‌های جوامع را نسبت به یکدیگر افزایش می‌دهند و در نتیجه بر روابط بین‌دولتی تأثیرگذار واقع می‌شوند. اثرات عمده تعاملات و روابط فراملی، که دارای پیامدهای مستقیم یا غیرمستقیم برای حساسیت متقابل و سیاست بین‌دولتی دارند، در پنج مورد مشخص طرح می‌شوند (که پیشتر هم بدان اشاره شد). بسیاری از تعاملات فراملی بدون اینکه افراد درگیر، محل خود را ترک کنند یا سازمان‌هایی که شعبه‌هایی در خارج از کشور مبدأ خود دارند، انجام می‌شود. صنایع داخلی، اتحادیه‌های کارگری و کشاورزان در تجارت بین‌المللی مشارکت می‌کنند بدون اینکه لزوماً محل فعالیت خود را تغییر دهند. بانکداران نیز می‌توانند مبالغ هنگفتی پول را بدون ترک دفاتر خود جابجا کنند. گروه‌های دانشجویی هم ممکن است

نظرات خود را از طریق رسانه‌های جهانی در حالیکه در پاریس، کمبریج یا توکیو هستند، پخش کنند. نیویورک تایمز نیز بنحوی در دیگر پایتخت‌های جهان در دسترس است، حتی اگر دفاتر فروش خود در خارج از کشور را حفظ نکنند. بنابراین، سازمان‌های صرفاً داخلی، مانند اتحادیه‌های کارگری ملی، می‌توانند در تعاملات فراملی شرکت کنند (Kohen & Nye, 1971: 335-336).

روابط فراملی ممکن است همه دولت‌ها را به نیروهایی وابسته کند که هیچیک از آنها کنترل آنها را در دست ندارند. از طرفی نیز ممکن است با ایجاد ابزارهایی جدید برای نفوذگذاری جهت بهره‌برداری توسط برخی از دولت‌ها بر سایرین، نتایج کمتر منصفانه‌ای را هم در بر داشته باشند. بویژه در میان دولت‌های نسبتاً نابرابر روابط فراملی تنها ممکن است که ابزارها و اهرم‌های بیشتری را در اختیار دولت‌های قدرتمندتر قرار دهد که در مرکز شبکه‌های فراملی قرار دارند یا اینکه به شبکه‌های مذکور نزدیک‌تراند و دسترسی‌های بیشتری دارند و در مقابل به زیان دولت‌هایی است که پیشتر ضعیف هستند. دولت‌ها اغلب در تلاش هستند که تعاملات فراملی را طوری طراحی کرده یا مورد دستکاری قرار دهند که به نتایج صریح و مطلوب سیاسی دست پیدا کنند برای نمونه استفاده از توریست‌ها برای جاسوسی و یا پرورش گروه‌های قومی و مذهبی سمپات درون دولت‌های دیگر از نمونه‌های بارز نفوذگذاری غیررسمی است. رابرت کاکس نمونه‌هایی از اتحادیه‌های تجاری انگلیس و آمریکا بدست می‌دهد که با پیگیری سیاست‌های خاص خود که با سیاست‌های عمومی حکومت‌هایشان مشابهت دارند، در سیاست داخلی سایر دولت‌ها و کشورها در جهت مبارزه خیالی و واقعی با کمونیسم مداخله نموده‌اند. در مواردی که حکومت‌های دو کشور با یکدیگر درگیر هستند، حضور برخی سازمان‌های فراملی ممکن است که تأثیرات متمایزی بر روابط بین‌دولتی ایجاد کند. بنابراین جهت درک روابط بریتانیا و ایران در طول ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ و یا روابط آمریکا و کوبا در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ بدون فهم نقش برخی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی در هر دو موقعیت دشوار می‌شود. در اینگونه موارد فعالیت‌های شرکت‌ها و سازمان‌های فراملی منجر به تشدید درگیری و تیرگی روابط بین‌دولتی گردید. از طرف دیگر ممکن است که برخی از سازمان‌های فراملی در جهت تقویت و تسهیل روابط میان دولتی عمل کنند که نمونه آن تلاش شرکت‌های نفتی در جهت همکاری ایالات متحده آمریکا و جهان عرب است. در مواردی نیز ممکن است که تلاش‌های آنها توسط یک نیروی فراملی فراگیرتر و بزرگتر به نام صهیونیسم خنثی گردد- بطوریکه در جهت تسهیل روابط آمریکا و اسرائیل به هزینه روابط ایالات متحده با دشمنان اسرائیل فعالیت کرده است. بنابراین نه تنها امکان دارد که کشمکش و درگیری میان بازیگران و سازمان فراملی و یا درگیری میان سازمان‌های فراملی و دولت‌ها منجر به درگیری‌های بین‌دولتی شود بلکه حتی ممکن است که درگیری‌های بین‌دولتی

مانند درگیری اعراب و اسرائیل نیز به کشمکش برای نفوذگذاری بر سازمان‌ها و جنبش‌های فراملی منجر شود. اینگونه روابط بسیار پیچیده اغلب متقابل هستند و نادیده گرفتن آنها نیز به سختی امکانپذیر است (Kohen & Nye, 1971: 342).

در سطوح کلی، روابط فراملی حساسیت جوامع را نسبت به یکدیگر افزایش می‌دهند و روابط میان دولت‌ها را تغییر می‌دهند. این نکته با دو نمونه، در حوزه‌های امور مالی و تجارت بین‌الملل، و ارتباطات جمعی جهانی، نشان داده می‌شود. تعاملات فراملی از هر نوع آن ممکن است که موجب تقویت تغییرات نگرشی شود که ممکن است پیامدهایی برای سیاست‌های دولت داشته باشد. جیمز فیلد و جوینرو، اثرات فعالیت‌های مبلغان و پکیج فرهنگی انجیل پروتستان را همانند فعالیت‌های اقتصادی و آوانجلیکی شرکت‌های تجاری چندملیتی در قرن بیستم ردیابی می‌کنند. پیتر ایوانس نیز معتقد است که تبلیغات این شرکت‌ها بر نگرش‌های مردمی در جوامع کمتر توسعه‌یافته تأثیرگذار است تا به استقلال و توسعه اقتصادی آنها آسیب وارد کنند. لازم بذکر است که رابرت کاکس و برخی دیگر از محققان این نکته روشن است که دولت-ملت به راحتی با دیدگاه‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت، جایگزین نخواهد شد. در واقع بسیاری از مقالات این حوزه بر نقش دولت‌ها در روابط و تعاملات فراملی تمرکز دارند. سازمان‌های فراملی ظاهراً محصول تخصص‌گرایی فزاینده جوامع به همراه پدیده‌های ارتباطات فراملی، سفر و حمل‌ونقل هستند که به مردم اجازه می‌دهند تا امکانات سازمان‌های فراملی را درک کنند و دیدگاه‌های خود را اجرایی سازند. ایجاد پیوندهای سازمانی، همانطور که مقاله ادوارد مایلز نشان می‌دهد، ممکن است به نوبه خود بر تلاش‌های گروه‌های ملی جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولتی تأثیر بگذارد (Kohen & Nye, 1971: 337).

هر فرایند سیاستگذاری در یک چارچوب مفهومی معینی گنجانده شده است. فرایند سیاست خارجی نیز مبتنی بر درک خاصی از واقعیت قرار دارد. جوامع معرفتی بعنوان یکی از عوامل فراملی در تعیین خطوط کلی این واقعیت نقش اساسی ایفا می‌کنند. انتونیاداس اظهار داشته است که: «همانگونه که واقعیت عمدتاً دانشی درباره این واقعیت است بنابراین آن دسته از بازیگرانی که دانش را در اختیار داشته و تولید می‌کنند، نقش مسلط و غالی را در بازی ایفا می‌کنند. بنابراین بازیگران فراملی همچون جوامع معرفتی و شناختی همچون اندیشکده‌ها و بنگاه‌های اندیشه‌پردازی و ...، اهمیت‌شان در تولید دانش و تحمیل گفتمان بر تصمیم‌گیرندگان و عموم مردم است» (Yee, 1996: 95-99). کتاب آرتور بنتلی تحت عنوان روند حکومت، اهمیت مبحث گروه‌های فشار و ذینفوذ نیز آشکارتر شد. آرتور بنتلی معتقد است که تصمیمات دولتی حاصل توافقات و تلاقی و همسازی گروه‌های ذینفع و ذینفوذ است. در راستای موضوع تحقیق حاضر، نظریه بنتلی می‌تواند در مبانی تفویک کار موضوعیت پیدا کرده و براساس این نظریه سیاست خارجی کشورهایی که در قالب

الگوهای پلورالیستی و دموکراتیک فرایندهای سیاسی‌شان پیش می‌رود، به نوعی تابع کنشگری گروه‌های صاحب نفوذ می‌باشد. طبق این نظریه دولت‌ها در جوامع سیاسی دموکراتیک از هر سو تحت فشار گروه‌های مختلف قرار دارند و ایجاد سازوکارها و بخش‌هایی جهت پیگیری منافع عمومی به دور از گروه‌های بزرگ و قدرتمند ناکام خواهد شد. از نگاه این نظریه بویژه در جامعه آمریکا فعالیت گروه‌های رسمی و غیررسمی برای پیشبرد منافع خاص خود بر هیأت حاکمه اعمال فشار و نفوذ می‌کنند. در واقع موسسات دولتی حوزه نفوذ مستقیم و غیرمستقیم این گروه‌ها قرار می‌گیرد. باتوجه به فعالیت‌های چشمگیر شبکه‌ها و سازمان لابی‌گر مورد بحث در مقاله در ارتباط با رقابت و کنش گروه‌ها جهت تغییر در قوانین دولتی، نظریه بنتلی نیز این مقوله را در فرایند کنش و واکنش گروه‌ها مورد بحث قرار داده است (Bentley, 1908: 198-208).

۲- شبکه‌های فراملی لابی‌گر: لابی یهود

عوامل استراتژیک چندی در شکل‌گیری و توسعه روابط میان جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان و اسرائیل موثر واقع شده است. یکی از عوامل مذکور که در روند سیاسی ایالات متحده آمریکا نقشی مهم و کلیدی را ایفا می‌کند لابی یهود است؛ اهمیت این بازیگر به حدی است که حتی دولت آذربایجان از ایجاد روابط حسنه با اسرائیل، از زمان استقلال و در مواجهه با رقبای منطقه‌ای، امیدوار بود که در روند سیاسی آمریکا یک متحد قدرتمند همچون آنها بدست آورد. با رخداد تغییرات سیستمی در پایان جنگ سرد و شکل‌گیری جوامع و موسسات معرفتی و شناختی در ایالات متحده آمریکا، برخی از این شبکه‌ها از ایجاد روابط حسنه میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل پشتیبانی کردند و البته برخی دیگر نیز مخالف این روابط بودند. در میان آنها سازمان‌های یهودی در زمینه ارتقای روابط استراتژیک میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل نقش فعالی را بعنوان یک کانال حامی تلاش‌های دیپلماتیک میان طرفین، ایفا نمودند. در سال ۱۹۹۷ ائتلاف مدافع یهود (متشکل از تعدادی از سازمان‌های یهودی مانند کمیته یهودیان آمریکا، کنگره یهودیان آمریکا، اتحادیه ضد افترا، آژانس مرکزی آموزش یهودیان، هداسا و دیگران) تلاش‌های لابی‌گرانه منسجمی را در جهت پشتیبانی از وضع و تدوین قانونی که مستقیماً آینده جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان در منطقه قفقاز و آسیای میانه را متأثر می‌ساخت، به عمل آورد. قانون مذکور که در سال ۱۹۹۹ توسط مجلس نمایندگان آمریکا تصویب شد، استراتژی جاده ابریشم نامیده شد. ظاهراً هدف این قانون ترویج ثبات، استقلال و حاکمیت قانون در قفقاز جنوبی بود. تصویب این قانون امکان تصویب بودجه ویژه پروژه‌های اسرائیل در فعالیت‌های توسعه اقتصادی در حوزه‌های کشاورزی، بهداشت و سایر حوزه‌ها را فراهم می‌ساخت. در واقع لابی یهودی در آمریکا

یکی از ارکان اساسی و ضروری در روابط میان جمهوری آذربایجان-آمریکا نیز ایفای نقش کرده است و در واقع دسترسی به این بازیگر برای دولت جمهوری آذربایجان در روند سیاسی آمریکا بعنوان یک متحد نیز، یکی از دلایل آفرینش محور جمهوری آذربایجان-اسرائیل بوده است. نقش لابی یهودی در این روابط مورد تمجید نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان نیز واقع شده است. ائتلاف مدافع یهود تلاش بسیاری را صرف کرد تا روابط میان دو دولت نهادینه‌سازی کند و دولت آمریکا را نیز از اهمیت استراتژیک آن متقاعد سازد. در این پیوند یکی از ناظران مسائل سیاسی چنین اظهار داشته است: «نخبگان سیاسی آذربایجان حمایت یهودیان و اسرائیل را عنصری کلیدی در مقابله با دیاسپورای ارمنی، بویژه در ایالات متحده و اروپا می‌دانند». ائتلاف سازمان‌های یهودی طی نامه‌ای در حمایت از سناتور سا براون بک ۱ در ژوئن ۱۹۹۹، سه دلیل خود در راستای حمایت از تصویب لایحه راه ابریشم ارائه دادند: «بیشتر منطقه از ذخایر قابل توجه نفت و گاز طبیعی برخوردار است. بر این اساس، اسرائیل و ایالات متحده در پی آن هستند که با سرمایه‌گذاری در خطوط لوله این سرزمین‌ها به ترکیه سوده‌های عظیمی بدست آورند. کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس هم به سود امنیت ملی هر دو کشور و هم به مصرف کنندگان شان کمک می‌کند. بعلاوه، اسرائیل که از روابط رو به رشد استراتژیکی با ترکیه نیز برخوردار است، به تحکیم روابط با دولت‌های مسلمان میانه‌رویی که نسبت به جاه‌طلبی‌های ایران و روسیه محتاط هستند، علاقه‌مند است. همانگونه که گفته شد ایران سخت در تلاش است که ملل منطقه را تحت نفوذ خود درآورد. بطور مشابه، روسیه نیز بدنبال اعمال مجدد کنترل بر منطقه‌ای است که زمانی زیر کنترل اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت» (Begin sadat center for strategic studies, 2014: 20-19).

۱۴

۳- جایگاه منحصر به فرد سازمان ایپک

ایپک سازمانی است که برای فعالیت‌های مستقیم و رسمی با هدف جلب حمایت دولت آمریکا از اسرائیل تأسیس شده است. گروه لابی ایپک در دهه ۱۹۵۰ کار خود را آغاز کرد و همزمان با رشد جایگاه و اندازه آن، مسیری طولانی را طی کرد. زمانی بصورت مبهم عمل می‌کرد، اما اکنون نفوذ آن در عمومی بودن آن نهفته است. اما یک چیز تغییر نکرده است و آن؛ ایپک همیشه به اقدامات اسرائیل پاسخ می‌دهد و برای تسهیل اثر آن اقدامات در آمریکا، کار می‌کند. بطور همزمان، ایپک، یک جبهه متحد از یهودیان آمریکا را در حمایت از اسرائیل ساماندهی کرد. جبهه‌ای که سیاستمداران مجبور بودند، به آن احترام بگذارند. از مدت‌ها پیش از تشکیل شدن رژیم صهیونیستی، یهودیان ساکن ایالات متحده بیش از ۲۸۱ سازمان مهم و سیاسی و اجتماعی برای حمایت از جنبش صهیونیسم و پس از آن رژیم صهیونیستی تأسیس کرده بودند. یکی از

آنها شورای صهیونیست‌های آمریکا که از مهم‌ترین این سازمان‌ها بود. حامیان یهودی آمریکایی اسرائیل، که از بدنام شدن اسرائیل آگاه بودند، تلاش کردند در اواخر ۱۹۵۳ و اوایل ۱۹۵۴، آسیب‌های وارده به اسرائیل را کنترل کنند. وکیل و روزنامه‌نگار یهودی، سی‌کنن، بطور یکجانبه تلاش‌اش را صورت داد. اما این شورا انتظارات صهیونیست‌ها را برای جلب کمک‌های همه‌جانبه آمریکا برآورده نمی‌کرد. مقامات آمریکایی فعالیت بیشتر این گروه را منوط به ثبت قانونی یک لابی کردند. در مارس ۱۹۵۴، کنن و دستیارانش تأسیس کمیته صهیونیستی آمریکا برای امور عمومی (AZCPA) را اعلام کردند. کمیته‌ای که بعداً در سال ۱۹۵۹ به آیپک تغییر نام داد. به این ترتیب، گروه لابی‌گری مدرن اسرائیل در آمریکا تأسیس شد. آیپک با بکارگیری نفوذ فکری خود بر متخصصان حوزه خاورمیانه و مقامات آمریکایی اتحادیه‌هایی را همچون اتحاد نوحافظه‌کاران و مسیحیان دست راستی به وجود آوردند. این سازمان درباره همه مسائل و موضوعاتی که با یهودیان و اسرائیل مرتبط است از بسیج کمی و کیفی ارتباطات سیاسی خویش بهره می‌برد. مهارت سازمان آیپک در بکارگیری رسانه‌ها و اعمال فشار بر مقامات سیاسی تا جایی پیش می‌رود که اجازه طرح هیچ نقد جدی را بر سیاست‌های اسرائیل را نمی‌دهد. آیپک سالانه یک نشست برگزار می‌کند که طی آن خطوط کلی و خط‌مشی‌ها را تعیین می‌کند. این کار با جلسات و برنامه‌های آموزشی گوناگون نیز همراه می‌شود که خود محیط مناسبی برای آموزش‌های مرتبط با لابی‌گری است (تری جنیس، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

۱۵

جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان، اندکی پس از کسب استقلال در سال ۱۹۹۲، با کارزار نظامی همسایه ارمنی خود با هدف تحت کنترل و محاصره درآوردن منطقه قره‌باغ، روبرو شد. در این راستا لابی ارمنی‌ها در آمریکا کنگره آمریکا را تحت فشار قرار دادند که لایحه‌ای قانونی را مبنی بر مجازات آذربایجان به تصویب برساند (anac.org, 2001).

باتوجه به شرایط انزوای دیپلماتیک که برای آذربایجان در نتیجه فعالیت‌های لابی ارمنی بوجود آمده بود، آذربایجان تحرکات دیپلماتیک خود را افزایش داد. آذربایجان تحرکات و تلاش‌های بسیاری را برای تضمین همکاری اسرائیل در جهت مبارزه خود با ارمنستان صورت داد. حیدر علیف در اکتبر ۱۹۹۵ در دیدار اسحاق رابین به مشکلات کشورش با همسایه ارمنی اشاره می‌کند و از آنجائیکه لابی ارمنی در آمریکا قدرتمند بود خواستار جلسات توجیهی با مقامات آمریکایی می‌شود. تبادل نظر میان رهبران آذربایجان تازه استقلال یافته و اسرائیلی‌ها منجر به این شد که عناصر حامی اسرائیل از جمله سازمان‌های یهودی درگیر مسأله آذربایجان شوند. همانطور که پیشتر شرح آن رفت، یکی از فاکتورهای اساسی برای آذربایجان از برقراری روابط حسنه

با اسرائیل، کسب حمایت لابی قدرتمند یهود بعنوان یک متحد در روند سیاسی آمریکا است (qlineorientalist.com, 2002).

از آنجائیکه در ساختار و روند سیاسی آمریکا کنگره بر تخصیصات در حوزه سیاست خارجی کنترل داشته و بر آن قدرت زیادی را اعمال می‌کند، لابی‌های متخاصم آذربایجان بویژه لابی ارمنی و نیز لابی‌های حقوق بشری، تلاش می‌کردند از تصویب لویحی که تأثیر مثبتی در روابط آذربایجان و آمریکا داشتند جلوگیری کنند و مجاری قانونی را در این مسیر مسدود نگاه دارند. بسیاری از کارشناسان سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر این امر صحنه گذاشتند که روابط امنیتی و استراتژیک با اسرائیل برای این کشور و هر کشور دیگری، در واشنگتن قدرت نفوذ فراوان به همراه خواهد داشت و این نفوذ را جهت مقابله با نفوذ لابی دیاسپورای ارمنی لازم و ضروری می‌دانستند. در واقع ایفای نقش لابی‌گری بوسلیه ائتلافی متشکل از گروه‌های مدافع انجام می‌شد و سازمان ایپک و چند سازمان دیگر، نقش محوری را در این ائتلاف برعهده داشتند (Begin sadat for strategic studies, 2014: 20). در اوایل دهه نود در شرایطی که شوروی در حال فروپاشی و درگیری‌ها مابین جمهوری آذربایجان و ارمنستان شعله‌ور شده بود، کنگره آمریکا با تصویب بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی در سال ۱۹۹۲، بر اعطای کمک‌های خارجی به باکو محدودیت اعمال کرد. با تصویب بند مذکور در پاییز ۱۹۹۲، جمهوری نوپای آذربایجان تنها کشوری از جماهیر شوروی سابق بود که طبق قوانین آمریکا اجازه دریافت کمک‌های خارجی را نداشت و طبق این بند، موضوع ممنوعیت کمک‌ها تا زمان به اتمام رسیدن و حل مناقشه قره‌باغ ادامه پیدا می‌کرد. آذربایجان تا پایان دهه ۱۹۹۰ هیچگونه کمک اقتصادی از آمریکا دریافت نکرد در حالیکه ارمنستان بیش از ۱ میلیارد دلار کمک دریافت کرده بود. در این ارتباط پروفسور توماس آمبروسیو اظهار داشته است که «موفقیت لابی ارمنی در توسعه دادن بند ۹۰۷ قانون مربوطه، نه بدلیل قدرت لابی ارمنی بلکه بدلیل ضعف یک لابی مخالف و رقیب بوده است». از زمانی که موازنه نظامی در مناقشه قره‌باغ به سود ارمنی‌ها تغییر کرد، فعالیت‌های لابی‌گرانه به سود آذربایجان آغاز شد. در سال ۱۹۹۷ سناتور براون بک^۱ قانون راهبرد ابریشم^۲ را مطرح کرد. این قانون در پی اصلاح قانون منع کمک‌های خاص به کشورهای حوزه قفقاز و آسیای میانه بود. در واقع آنچه که برای لابی یهودی، اسرائیل و کشوری چون ترکیه اهمیت اساسی داشت، فراهم ساختن تمهیداتی بود که تحریم‌های اعمال شده بر آذربایجان را لغو کنند. در واقع سازمان‌های سیاسی یهودی دریافته بودند که تصویب لایحه راهبرد ابریشم ابزار مفیدی برای مقابله با گسترش نفوذ ایران در حوزه قفقاز در شرایط پس از فروپاشی شوروی محسوب

¹ Sam Brownback

² The Silk Road Strategy Act (SRSA)

می‌شد. در این میان سازمان‌های یهودی بسیاری از جمله سازمان ایپک با اعضای کنگره مباحثی داشتند که بعضی از آنها علنی و برخی هم غیرعلنی برگزار شدند. ایپک بعنوان تأثیرگذارترین سازمان لابی‌گر یهودی در واشنگتن هرگز بطور علنی اعلام نشد که در پی لغو بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی یا حمایت از لایحه راهبرد ابریشم باشد؛ البته سازمان ایپک به اینکه در پی برقراری روابط دوستانه میان اسرائیل و جمهوری تصریح داشته است اما نه به اینصورت که از طرف آذربایجانی ماموریت به چنین کاری داشته باشد (Marcus, 2009: 22-24). کنفرانس سالانه سازمان ایپک در ۲۰ مارس ۲۰۲۰ در واشنگتن دی.سی، برگزار شد. سمیر شریف اف وزیر اقتصاد و دارایی جمهوری آذربایجان در این نشست حاضر شد و در طی حضور خود اظهارات معاونت ریاست جمهوری آذربایجان، مهربان علیف را خواند. نکته جالب توجه دیگر درباره حضور جمهوری آذربایجان در این کنفرانس، بعنوان نخستین کشور با اکثریت جمعیت مسلمان بود که با میزبانی سازمان ایپک برگزار شد. سمیر شریف اف در این کنفرانس درباره روابط آذربایجان بعنوان یک کشور عضو منطقه کاسپین با تنها دولت یهودی در جهان صحبت کرد. شریف اف خطاب به شرکت کنندگان در این کنفرانس اظهار داشت که همکاری با اسرائیل تنها محدود به تأمین نفت نیست، بلکه ما علاقه‌مند به گسترش همکاری در حوزه‌های دفاعی و انتقال فناوری هستیم. شریف اف در این کنفرانس درباره همکاری دفاعی جمهوری آذربایجان و اسرائیل در ارتباط با فروش تسلیحات اسرائیلی به آذربایجان صحبت کرد. طبق اطلاعات گردآوری شده بوسیله موسسه تحقیقات صلح استکهلم، در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ آذربایجان دومین خریدار بزرگ تسلیحات اسرائیلی بوده است. اسرائیل نیز حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد از نفت موردنیاز خود را از آذربایجان از طریق خط لوله باکو - تفلیس - جیحان تأمین می‌کند که از طریق نفتکش‌هایی که در بندر جیحان ترکیه پهلو می‌گیرند به اسرائیل می‌رسد. در سال ۲۰۱۸، ارزش کل تجارت بین دو کشور از ۶۷۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ به ۱/۳ میلیارد دلار رسید. بخشی از سخنان معاونت ریاست جمهوری آذربایجان در این کنفرانس از سوی سمیر شریف اف، نماینده رسمی دولت آذربایجان خوانده شد از این قرار است: «مایه خرسندی است که هموطنان سابق اصالتاً یهودی ما، که اکنون در آمریکا و اسرائیل زندگی می‌کنند، روابط نزدیک خود را با آذربایجان حفظ کرده‌اند و به تقویت روابط ما با این کشورها یاری می‌رسانند. ما از آنها بسیار سپاسگزار هستیم» (caspiannews.com, 2020). نفوذ سازمان ایپک بعنوان یک گروه فشار و ذینفع در روندهای سیاسی آمریکا انکارناشدنی است اما در دولت‌های مختلف به کاهش یا افزایش میل خواهد کرد بطوریکه نفوذ این سازمان در دولت ترامپ بیشتر بود در حالیکه نفوذ ایپک بعنوان یک سازمان با تمایلات محافظه‌کار در دوره اوباما نسبتاً کاهش یافته بود. یکی از محققین آذربایجانی وابسته به دولت آذربایجان که

هویت خود را فاش نکرده بود، اظهار داشت که سازمان ایپک قصد دارد که از نفوذ گسترده خود جهت پشتیبانی از آذربایجان بهره ببرد (eurasianet.org, 2016).

۴- برادران پیمان/فرزندان عهد

در ۱۳ اکتبر ۱۸۴۳ دوازده یهودی آلمانی مقیم شهر نیویورک گرد آمدند تا سازمان بوندس برودر یا «برادران پیمان» را تشکیل بدهند. این تشکیلات که براساس سایر لژهای آن روز طراحی شده بود، دارای آئین‌ها و مناسک، لباس‌ها و خلعت‌های سلطنتی و فاخر و امتیازاتی در قالب بیمه و کمک‌های متقابل نیز بود. این سازمان بعدها بعنوان Independent Order of B'nai B'rith و سرانجام پس از سال ۱۹۳۰ به B'nai B'rith معروف شد. این سازمان در طی سال‌های حیاتش از موسساتی چون خانه سالمندان، یتیم‌خانه و بیمارستان‌های یهودی نیز حمایت کرده است. برادران پیمان همیشه علاقه‌مند بوده است که در جهت پیشبرد منافع یهودیان و همکاری با دولت و گروه‌های مختلف برای مبارزه با تحریکات ضدیهودی فعالیت کند. در این راستا با اتحادیه ضدافترای یهودی نیز همکاری داشته است و در بیش از ۳۷ کشور شرکت‌های وابسته به آن فعال هستند (The shengold jewishencyclopedia, 69).

از سال ۱۹۹۷ که جمهوری آذربایجان مورد توجه و علاقه استراتژیک سازمان‌های یهودی آمریکا بوده است بازدیدهای دیپلماتیک متعددی توسط نمایندگان یهودی سازمان فرزندان عهد از آن صورت گرفته است. در سال ۲۰۱۷ مقامات سازمان مذکور از گری سالزمن^۱ بعنوان ریاست سازمان در میان جمعی از دیپلمات‌های آمریکایی و اسرائیلی و رهبران یهودی و خاخام‌ها، طی ملاقات‌هایی با مقامات دول جمهوری آذربایجان در باکو و گرجستان در تفلیس، از مأموریت خود در ارتباط با دو کشور کلیدی حوزه قفقاز گزارش می‌دهند. براساس گزارش سازمان برادران پیمان، موضوع گفتگوها و مباحث این ملاقات‌ها در ارتباط با گسترش روابط مستحکم دولت‌های مربوطه با اسرائیل و دیگر دموکراسی‌ها بوده و فقدان مساله یهودستیزی را در جوامع باکو و تفلیس مورد بررسی قرار داده و آنها را به گسترش روابط با اسرائیل و دموکراسی‌های غربی ترغیب نمودند (www.bnaibrith.org, 2017).

سازمان برادران پیمان در راه‌اندازی پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیهان در محافل سیاست خارجی آمریکا نیز بسیار فعال بودند و در یکی از نشریات تاثیرگذار یهودیان آمریکا مقامات سازمان اظهار داشتند که جمهوری آذربایجان بعنوان کشوری مسلمان که خواهان گسترش روابط خود با کشورهای غربی و اسرائیل است می‌تواند

¹ Gary P. Saltzman

الگوی برای جهان اسلام باشد تا کشورهای میانه‌روی اسلامی دیگر نیز با اسرائیل روابط گرم و صمیمی برقرار سازند (govinfo.gov).

همانگونه که پیشتر شرح داده شد، یکی از دستاوردهای مهم ائتلاف سازمان‌های یهودی لغو بند ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی بود و بدین ترتیب محدودیت‌های قانونی برای کمک به آذربایجان با تلاش‌های ائتلافی از ۱۰ سازمان یهودی به رهبری سازمان فرزندان پیمان، ملغا شد. در واقع یکی از بازیگران اصلی جهت‌گشایش کمک‌های نظامی آمریکا به آذربایجان سازمان برادران پیمان بود. لازم بذکر است که پس از ۱۱ سپتامبر که آمریکا جنگ علیه ترور را آغاز کرده بود نقش آذربایجان جهت حمایت از عملیات آمریکا و متحدانش در منطقه اهمیت زیادی یافت. آذربایجان در این راستا حق پرواز بر فراز مرزهای هوایی خویش را برای نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا برای عملیات علیه طالبان در افغانستان را تضمین نمود (anca.org, 2001).

۵- شرکت‌های روابط عمومی / لابی‌های استخدامی

گروه دیگری از لابی‌ها که در راستای اهداف و علایق جمهوری آذربایجان فعالیت می‌کنند، شرکت‌های روابط عمومی مستقر در آمریکا هستند. از جنبه‌های مهم و اساسی این دست لابی‌ها انتشار و ترویج روایت‌های خاصی است که مورد علاقه مقامات دولت آذربایجان است. از جمله خطوط اصلی که در این روایت‌ها و انگاره‌ها توسط این شرکت‌ها منتشر می‌شود؛ معرفی آذربایجان بعنوان «دیدبان تساهل و بردباری»، «متحد اسرائیل» و «قهرمان حقوق و آزادی‌های دینی» تصویرسازی می‌شود. این لابی‌ها به شکل مداوم خطوط و روایت‌های هدایت شده را در قالب مقالات مختلف در خروجی رسانه‌های گوناگون، با در اختیار گذاشتن فکت‌شیت‌های متعدد نزد سردبیران و نیز داستان‌های مورد تأیید مقامات باکو را جهت دسترسی صاحب‌منصبان منتشر می‌کنند. طبق بایگانی‌های قانون ثبت عاملان خارجی^۱، لابی‌های نزدیک به آذربایجان تقریباً به خروجی همه رسانه‌های جریان اصلی شامل بلومبرگ، سی.ان.ان، واشنگتن پست، اورشلیم پست، نیویورک تایمز، ان.بی.سی، الجزیره، سانفرانسیسکو کرونیکل، ساکرامنتو پی، هآرتس، یو.اس.ای تودی، وال استریت ژورنال و... دسترسی دارند. از جمله گروه‌ها و شرکت‌های روابط عمومی و لابی‌گر که در سال‌های اخیر که مواضع آذربایجان را نمایندگی کرده و به پیش برده‌اند می‌توان این گروه‌ها را مورد اشاره قرار دارد؛ گروه لیوینگستون^۲، استلار

^۱ FARA

^۲ Livingston Group

جی کامیونیکیشن^۱، امور حکومتی بی.جی.آر^۲، سانیتاس اینترنشنال^۳، شرکای راسکی^۴. جهت ایجاد تصور و دید لازم از روابط، تجربیات و تخصص برخی از اعضای این شرکت‌های لابی‌گر، نگاهی به اعضای شرکت بی.جی.آر، کفایت می‌کند تا دریابیم دولت آذربایجان مبالغ هنگفتی را برای بکارگیری این شرکت‌ها می‌پردازند تا دسترسی سهل و آسانی به سرویس‌های خبری جریان اصلی را داشته باشد؛ فرماندار سابق می.سی.سی.پی هیلی باربر^۵، ریاست سابق سیاستگذاری در کمیته مالی سنا مت هافمن^۶، افسر سابق خدمات اجرایی در سازمان سیا دنیل هافمن^۷ و غیره.

از جمله شرکت‌های لابی که روایت‌های «آذربایجان متحد اسرائیل» و «آذربایجان متساهل و قهرمان آزادی-های مذهبی» را پیش برده است، گروه استلار^۸ است، یکی از خطوط تخریبی که این مقالات به همراه این موارد نیز مطرح شده، در ارتباط با معرفی همسایه ارمنی با برجسب‌هایی چون «یهودستیز»، «متحد ایران و غرب‌ستیز» و «نامتساهل و تنگ‌نظر مذهبی» و ... است، که در واقع یک جنگ اطلاعاتی است که توسط گروه‌های لابی مذکور در آمریکا با پشتیبانی و همسویی مقامات آذربایجانی نیز دنبال شده است. شخصیت محوری در اینجا و در رابطه با انتشار پیوند اسرائیل و آذربایجان و جنگ اطلاعاتی علیه همسایه ارمنی، جیکوب کاماراس^۹ است. کاماراس بعنوان سردبیر سابق سندیکای ملی یهود^{۱۰} مقالات بسیاری در راستای مربوطه منتشر کرده است و خود نیز مؤسس و رئیس شرکت استلار جی کامیونیکیشن است. نکته جالب توجه نیز اینجاست که کاماراس برای این شرکت در وزارت دادگستری آمریکا یک نام تجاری موهوم به ثبت رسانده بود. در تاریخ ۱۲ فوریه، کاماراس طی یک ایمیل از وبسایت خبری محافظه‌کار cnsnews.com درخواست می‌کند که مقاله‌ای از مایان هافمن^{۱۱} سردبیر خبری جرزالم پست، تحت عنوان «یک الگوی یهودی-مسلمان برای صلح» را در نظر بگیرند. مقاله هافمن مبتنی بر این استدلال است که «آذربایجان پیشگام الگویی برای روابط گرم مسلمانان با اسرائیل است، کشوری که تهران بارها وعده محو آن از نقشه

¹ Stellar Jay Communications

² BGR Government Affairs

³ Sanitas International

⁴ Rasky Partners

⁵ Haley Barbour

⁶ Matt Hoffmann

⁷ Daniel Hoffman

⁸ Stellar

⁹ Jacob Kamaras

¹⁰ Jewish National Syndicate

¹¹ Maayan Hoffman

جغرافیا را داده است ... اسرائیل تنها از داشتن چنین متحدی در مرزهای سرسخت‌ترین دشمن دولت یهود منتفع می‌شود» هافمن ضمناً موکدا اشاره می‌کند که یهودیان در آذربایجان کاملاً در «رفاه و صفا» زندگی می‌کنند و دیدگاه خیرخواهانه باکو را نسبت به جمعیت اقلیت یهودی را تشریح می‌کند.

وبسایت مذکور روایت خبری سفارش شده را منتشر کرده و با اندکی تغییر در تیتیر می‌نویسد که: «اینجا یک الگوی یهودی-مسلمان برای صلح به نظر می‌آید» و در پایان مقاله بیوگرافی مختصری را هم به نویسنده یعنی مایان هافمن اختصاص می‌دهد و هیچ اشاره‌ای هم به شرکت لابی استلار و یا سفارت جمهوری آذربایجان نیز نمی‌شود. در موردی دیگر از میان ایمیل‌های منتشر شده کاماراس، در ۱۳ مارس، کاماراس طی ایمیلی به سردبیر سایت آوای یهودی^۱ به وی مطلبی را تحت عنوان «آیا مبارزه با ویروس کرونا آخرین مرز در روابط اسرائیل و آذربایجان است؟» پیشنهاد می‌کند. محور اصلی این مقاله هافمن تقویت روابط میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل بود. به همان روش نیز مقاله به پایان رسید و اشاره‌ای به سفارت جمهوری آذربایجان و کاماراس و شرکت مربوطه نیز نشد. اما در بایگانی‌های فارا به این موارد اشاره شده است (armenianweekly.com, 2020).

۶- یک مورد خاص: برندا شیفر

در سال ۲۰۱۵، تیل برونکر مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه از خود یک لابی‌گر پنهان، به سبک آذربایجانی بسازیم» از پروژه جرائم سازمان‌یافته و فساد^۲ منتشر نمود. تمرکز این مقاله بر برندا شیفر پژوهشگر استاد دانشگاه حیفا اسرائیل، پژوهشگر و استاد مدعو دانشگاه جورج تاون، عضو ارشد مرکز انرژی جهانی شورای آتلانتیک و رئیس سابق برنامه مطالعات کاسپین در دانشگاه هاروارد بود. در این مقاله درباره فعالیت‌های متنوع و فراوان برندا شیفر و ارتباطات بی‌شمار او را با گروه حامی جمهوری آذربایجان و از جمله ایفای نقش او بعنوان مشاور شرکت نفت جمهوری آذربایجان را نیز بیان می‌کند. از جمله فعالیت‌های برندا شیفر به شهادت دروغین او در برابر کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان آمریکا و مشارکت در نشست‌های اندیشکده‌های گوناگون واشنگتن دی.سی بویژه میزگردی در بنیاد صلح کارنگی که در این میزگرد شیفر به اقدامات دولت آذربایجان تمجید می‌کند و نیز به مقالات متعددی که برای رسانه‌های مختلف اسرائیلی و آمریکایی نوشته است اشاره می‌شود. در مقاله خود تیل برونکر به نفوذپذیری سیاست خارجی آمریکا در مقابل

¹ The Jewish Voice

² Corruption Reporting Project (OCCRP)

دستکاری‌های بازیگران غیردولتی همچون گروه‌های لابی و ذینفوذ آشکار و پنهان و شرکت‌های تجاری و نفتی اشاره می‌کند. در این ارتباط برندا شیفر تحت حمایت گروه‌ها و شرکت‌های مختلف مزبور برای خود اعتبارسازی کرده و براساس آن فعالیت‌های بسیاری را درباره موضوعات و مسائل آذربایجان از طریق شهادت دادن در کنگره آمریکا، گزارشات روزنامه‌ها و حضور در رسانه‌ها و ... انجام داد. شیفر در سال ۲۰۰۱ با حضور در مجلس نمایندگان آمریکا از قانونگذاران آمریکایی درخواست کرد که بخش ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی را که کمک‌های نظامی مستقیم دولت آمریکا به آذربایجان را منع کرده بود، لغو کنند. برنامه مطالعات کاسپین تحت رهبری برندا شیفر در دانشگاه هاروارد، براساس کمک مالی اتاق بازرگانی جمهوری آذربایجان و کنسرسیومی از شرکت‌های نفتی به رهبری شرکت اکسان موبیل و شورون که در منطقه دارای منافع مشترک تجاری هستند، برقرار شد. لازم بذکر است از اعضای مهم و تأثیرگذار اتاق بازرگانی آذربایجان، لابی‌گران ارشد شرکت‌های مذکور بودند (armenianweekly.com, 2020؛ occrp.org, 2015).

۷- روابط برندا شیفر با اسرائیل و جمهوری آذربایجان

شیفر فارغ از کار به گروه لابی‌گر DCI که با سفارت جمهوری آذربایجان ارتباطات نزدیک داشت بلکه با شرکت نفت جمهوری آذربایجان در جایگاه مشاور همکاری داشته است. موضوع روابط و همکاری او با شرکت مذکور در سپتامبر ۲۰۱۴ با انتشار کارت ویزیت وی افشا شد و به اطلاع عموم رسید. برندا شیفر از سوی دیگر با نهادهای دولتی اسرائیل از جمله کمیته سیاستگذاری گاز طبیعی این دولت نیز مشاوره داده است. همچنین با کمیته راهبری نظارت بر طرح جامع بخش انرژی اسرائیل نیز همکاری می‌کند. روابط آذربایجان و اسرائیل در بسیاری از موضوعات بگونه‌ای است که دیپلمات‌های دو کشور طی سفری به تور مشترک لابی‌های جوامع یهودی شرکت کردند. در این سفر، سفیر اسرائیل در باکو با تکرار خطوط روایت‌های منتشره توسط لابی‌های نام برده، آذربایجان را بعنوان «الگوی تساهل و بردباری» مورد تمجید قرار داد چراکه دولت جمهوری آذربایجان اقلیت یهودی درون کشورش را مورد لطف قرار داده و آزار و اذیت نمی‌کند. برندا شیفر هنگامی که در مقابل کمیته روابط خارجی سنای آمریکا شهادت داد، در بیانیه‌ای خواستار پشتیبانی از پروژه خط لوله گاز طبیعی در آذربایجان شد و در مورد روابط خویش با شرکت نفت آذربایجان نیز سکوت اختیار کرد. شیفر در پیوند با این پروژه اشاره می‌کند که این پروژه مسکو را خنثی می‌کند (occrp.org, 2015).

۸- اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر

بررسی دقیق و مفصل تأثیرات و نقش این بازیگران یعنی اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر، در حوزه سیاست داخلی و خارجی دول موثر در روابط مابین دولت‌های اسرائیل و جمهوری آذربایجان و با ذکر نمونه‌ها و موارد مشخص بویژه آنچه که در تحقیق حاضر مدنظر است، نیازمند یک کار تحقیقاتی فارغ از این مقاله است، لکن بررسی هرچند مختصر و جزئی باتوجه به ماهیت موضوع تحقیق خالی از فایده نیست اما در روند شکل‌گیری و توسعه روابط میان جمهوری آذربایجان و اسرائیل، شبکه‌ها و سازمان‌های لابی‌گر و روابط عمومی، نقش بسیار پررنگ‌تری ایفا نموده‌اند هرچند که هرگز نباید از روابط و نفوذ گروه‌های لابی و ذینفوذ در تأثیرگذاری بر ایده‌های مطروحه اتاق‌های فکر غافل ماند. اتاق‌های فکر و اندیشکده‌ها بعنوان موسسات تحلیلی و مشارکتی هستند که در زمینه مسائل داخلی و بین‌المللی توصیه‌هایی را ارائه می‌کنند و سیاستگذاران را قادر می‌سازند که در تصمیمات‌شان آگاهانه عمل کنند. از آنجائیکه اتاق‌های فکر و اندیشکده‌ها در جوامع دموکراتیک که فرآیندهای سیاسی در قالب‌های تکثرگرایانه پیش می‌رود از بازیگران مهم حوزه سیاست محسوب می‌شوند، برای گروه‌های ذینفع و شرکت‌های مختلف و تیم‌ها و گروه‌های لابی‌گر دریچه مناسبی برای اعمال نفوذ محسوب می‌شوند تا برنامه‌ها و ایده‌های سیاسی خاص خود را ترویج دهند. اتاق‌های فکر در حوزه سیاست‌های داخلی و بین‌المللی بعنوان سازوکارهای انتقال و ایجاد اطلاعات، دانش و ایده‌ها از طریق همکاری با بازیگران دولتی و غیردولتی عمل می‌کنند (Andrew rich et.al, 2011: 9).

دونالد رابرتسون استاد دانشگاه وسترن اونتاریو بعنوان کارشناس امور اندیشکده‌ها، در ارتباط با میزبانان و میهمانان این فروشگاه‌های سیاست بیطرفی آنها را به وضوح زیرسوال برده و شرح می‌دهد که این اتاق‌های فکر به دلایلی مختلفی کارشناسانی مشکوک را میزبانی می‌کنند. از دلایل مربوطه به جلب توجه رسانه‌ها و ایجاد جنجال و ... اشاره شده است. همانطور که در مورد برندا شیفر گفته شد، وی با حضور در محافل گوناگون رسانه‌ای و سیاستگذاری و دانشگاهی و البته تولید فکر همچون اندیشکده‌ها خلق اعتبار می‌کرد و کمتر کسی از روابط مشکوک و بیطرفی علمی و کارشناسی وی سوال می‌کرد. در اینجا نیز لازم بذکر است که برندا شیفر طی فعالیت‌های ظاهراً آکادمیک و علمی خویش بویژه در ارتباط با حوزه قفقاز جنوبی کتب و مقالاتی را درخصوص فرقه‌های تجزیه‌طلب و ضدایرانی که علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران کتب و مقالاتی چند به رشته تحریر درآورده و توصیه‌هایی مبنی بر پشتیبانی از این تفکرات ضدایرانی نیز به متصدیان مخاطب خود ارائه کرده است. همانطور که ذکر آن رفت درخصوص اعتبار علمی او در محافل دانشگاهی حرف و حدیث بسیار است و باتوجه به روابط وی با نهادهای دولتی اسرائیل و گروه‌های لابی‌گر

حامی روابط نزدیک اسرائیل و جمهوری آذربایجان، این بحث‌ها چندان هم دور از واقعیت نیست (occrp.org, 2015).

۹- خط لوله فراملی باکو-جیهان-تفلیس و امنیت انرژی

در ابتدای دهه ۱۹۹۰ با رهبری شرکت بریتیش پترولیوم در قالب یک کنسرسیوم، که سهامدار عمده پروژه خط لوله باکو-تفلیس-جیهان است، جهت رساندن نفت دریای حوزه کاسپین به بازارهای جهانی از طریق یک خط لوله فراملی صورت گرفت. تأسیس این خط لوله فراملی به غرب در جهت بهره‌برداری از ذخایر نفتی کاسپین و رقابت با روسیه برای کنترل انتقال منابع انرژی به خارج از حوزه قفقاز، توانایی می‌بخشید. در واقع این خط لوله فراملی که توسط شرکت بریتیش پترولیوم رهبری می‌شود و سهامدار عمده آن می‌باشد، باکو را به ترکیه متصل ساخته و در عین حال با ایجاد یک شکاف شرقی-غربی مسیر حرکت روسیه به سمت جنوب از طریق قفقاز را محدود می‌کند. بر این اساس بود که ترکیه و آمریکا باور داشتند که این خط لوله بعنوان یک محور در کریدور شرق و غرب کرده و استقلال و پایداری اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته حوزه دریای کاسپین را نیز تأمین می‌کند. از آنجائیکه این خط لوله نفت را از شهر باکو در دریای کاسپین، از راه زمینی تفلیس انتقال داده و سپس آنها را به کشتی‌های حاضر در بندر جیهان ترکیه تحویل می‌دهند،^{۲۴} این سیستم انتقال انرژی می‌تواند روسیه، ایران و چین و ارمنستان را دور بزند. یکی از کارشناسان کهنه‌کار حوزه انرژی در آمریکا، لوسیان پولیارسکی، در ارتباط با مبانی توجیهی این پروژه خط لوله به مسأله «امنیت انرژی» اشاره می‌کند. در واقع راه‌اندازی خط لوله فراملی بی.تی.سی و توجه زیاد کشورهای چینی و آمریکا و اسرائیل و ترکیه به ذخایر نفتی نه چندان فراوان و سرشار حوزه کاسپین برپایه مسأله امنیت انرژی قابل درک است؛ به این صورت که منابع اضافی حتی در سطوح تولیدی متوسط در محدود ساختن قدرت بازار تولیدکنندگان نقش عمده دارد و میزان تولید نفتی را که در معرض اختلال قرار می‌گیرد را کاهش می‌دهد. برای کشوری همچون اسرائیل راه‌اندازی این خط لوله هرگونه طراحی جهت تأمین انرژی پایدار، منجر به کاهش سود نفتی کشورهای چینی و ایران شده و از طرفی هم موجب نزدیک‌تر شدن روابط اسرائیل با کشورهای «مسلمان میانه‌رو» و آمریکا، دارای مزایای استراتژیک فراوان است. با توسعه یافتن خط لوله مذکور، اسرائیلی‌ها دریافته‌اند که این طرح حداقل از دو سو با منافع آنها هماهنگ است: نخست، یک منبع نفت غرب‌محور و با ثبات تأمین می‌شود. دوم، با دور زدن ایران و اتصال گرجستان، ترکیه و جمهوری آذربایجان، منافع استراتژیک اسرائیل افزایش می‌یابد. در آگوست سال ۲۰۰۴، آراز عظیمف، معاون وزارت امور خارجه آذربایجان، طی اظهاراتی به منافع پروژه خط لوله فراملی بی.تی.سی برای اسرائیل نیز اشاره می‌کند و به علایق استراتژیک

این دولت در رابطه با جمهوری آذربایجان می‌پردازد. لازم بذکر است که شرکت بریتیش پترولیوم بعنوان بزرگترین ذینفع در بین شرکت‌های حاضر در کنسرسیوم پروژه خط لوله بی.تی.سی بود و این کنسرسیوم را رهبری می‌کرد و دارای روابط تنگاتنگی با دولت آذربایجان، شرکت نفت آذربایجان و اتاق بازرگانی آن است (Marcus, 2009: 52). لازم بذکر است که شرکت بی.پی و دیگران بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حوزه قفقاز تنها به این کریدور اکتفا نکرده‌اند بلکه به طراحی و اجرایی‌سازی چندین کریدور استراتژیک دیگر نیز اقدام نموده‌اند که خود شایسته یک بررسی پژوهشی مستقل و جداگانه است. به هر حال مسأله انرژی یکی از مولفه‌های بسیار مهم بررسی روابط خارجی آذربایجان و بطور کلی حوزه قفقاز جنوبی است. در واقع حضور شرکت‌های نفتی و گازی در پروژه‌های انرژی حوزه قفقاز و بدنبال آن حضور اسرائیل در حوزه قفقاز جنوبی و تعمیق روابط آن با کشورهایی چون جمهوری آذربایجان را در پی داشته است.

نتیجه‌گیری

جهت تشریح علل و عوامل فراملی موثر بر شکل‌گیری و توسعه روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل، باتوجه به گسترش ژئوپلیتیک آمریکا به حوزه قفقاز جنوبی و نفوذ بی‌بدیل لابی جامعه یهودی آمریکا در حوزه سیاست خارجی این کشور، یکی از انگیزه‌های اصلی جمهوری آذربایجان از ایجاد روابط با اسرائیل داشتن متحدی همچون لابی یهود در روند سیاسی آمریکا بوده است. از طرفی نیز، الگوی سیستم پلورالیستی و باز ساختار سیاسی آمریکا شرایط رقابت گروه‌های ذینفع و فشار را جهت دستیابی به بخش‌های کلان سیاست آمریکا همچون سیاست خارجی فراهم می‌سازد. باتوجه به اینکه جمهوری تازه استقلال یافته و نوپای آذربایجان در سال ۱۹۹۲ با همسایه ارمنی خود وارد درگیری شده بود، براساس لایحه‌ای قانونی که کمک‌های نظامی و اقتصادی دولت آمریکا به آذربایجان را تحت فشار لابی ارمنی آمریکا منع کرده بود، ضرورت مبرم روابط هرچه نزدیک‌تر با دولت اسرائیل را احساس می‌کرد. در واقع مداخله و ایفای نقش سازمان‌ها و شبکه‌های یهودی جامعه آمریکا در مسأله آذربایجان و جانبداری از منافع آنها در مقابل ارمنستان، نشان دهنده پیوستگی و ارتباط عمیق و ریشه‌ای منافع دو کشور است. نقش و تأثیر گروه‌ها و سازمان‌های مذکور توسط نخبگان سیاسی حاکم دو کشور نیز مورد توجه قرار گرفته است و ابزارها و امکانات تأثیرگذاری متقابل را در اختیار آنها گذارده است. در واقع سازمان‌ها و گروه‌های لابی یهود و حامی سیاست‌های صهیونیستی بعنوان یک عضو غیررسمی روابط استراتژیک اسرائیل و جمهوری آذربایجان در قالب کانال‌های غیررسمی و غیردیپلماتیک فراحکومتی نقش خود را ایفا می‌کنند. سازمان‌هایی ایپک، کمیته یهودیان آمریکا و بویژه سازمان برادران

پیمان و دیگر سازمان‌های ذینفوذ یهودی در مسیر این روابط فعالیت کرده‌اند. مسأله امنیت انرژی و طرح‌های متعددی که تاکنون در این حوزه در منطقه قفقاز و دریای کاسپین به اجرا درآمده‌اند از جمله عوامل موثر در این رابطه است. پروژه استراتژیک خط لوله باکو-تفلیس-جیحان که شبکه‌های انرژی آذربایجان و اسرائیل و گرجستان و ترکیه را پیوند می‌دهد نیز به شرکت‌های چندملیتی بستگی دارد بطوریکه شرکت بریتیش پترولیوم سرمایه و امکانات فنی لازم را جهت اجرایی‌سازی این طرح فراهم آورده است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- جنیس جی، تری (۱۳۸۹)، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه: نقش لابی‌ها و گروه‌های ذینفوذ، ترجمه: ارسلان قربانی شیخ‌نشین و رضا سیمبر، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.

لاتین:

- 3- abadi, Jacob (2002). Israel's quest for normalization with Azerbaijan and the Muslim states of Central Asia, *Journal of Third World Studies*, Vol 19 Issue 2 & <http://www.qlineorientalist.com/AzerbaijanSociety/AzIs/AzIsArticle>
- 4- Albert, Yee (1996). The Causal Effects of Ideas on Policies, *International Organizations*, Vol. 50, No. 1.
- 5- Armenian national committee of America (2001). Foreign Aid Conferees Add Safeguards To Presidential Authority To Waive Section 907, <https://anca.org/pressrelease/foreign-aid-confereesadd-safeguards-to-presidential-authority-to-waivesection>
- 6- Bentley, Arthur (1908). *the process of Government: A Study of social pressures*, Chicago: university of Chicago press.
- 7- B'nai B'rith international (2017). B'nai B'rith Concludes Mission To Georgia And Azerbaijan Key Caucasus Partners, <https://www.bnibrith.org/press-releases/bnibrith-concludes-mission-to-georgia-and-azerbaijan-key-caucasus-partners>
- 8- bruncker, till (2015). How to Build Yourself a Stealth Lobbyist, Azerbaijani style, <https://www.occrp.org/en/corruptistan/azerbaijan/2015/06/22/profile-of-an-undercover-lobbyist-for-azerbaijan.en.html>
- 9- Bruncker, till (2015). How Azerbaijan Manipulates Public Opinion in the US. <https://www.occrp.org/en/corruptistan/azerbaijan/2015/06/19/how-azerbaijan-manipulates-public-opinion-in-the-US.en.html>

- 10- Kohen, Robert and nye, joseph (1971). Transnational Relations and World Politics: An Introduction, university of Wisconsin Press, vol. 25, NO. 3.
- 11- Marcus, Robert (2009). Azerbaijan and israel: oil, islam and strawberries pragmatism in foreign policy between unlikely allies, tufts university.
- 12- Mehdiyev, Mushvig (2020). Azerbaijan Becomes 1st Muslim-Majority Country Represented At AIPAC, <https://caspiannews.com/news-detail/azerbaijan-becomes-1st-muslim-majority-countryrepresented-at-aipac>
- 13- murinson, alexander (2014). the ties between Israel and Azerbaijan, the begin-sadat center for strategic studies, mideast security and policy studies No. 110.
- 14- U.S. government printing office (2008). Senate Committee On Commerce, Science, And Transportation, <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG110shrg80430/html/CHR110shrg80430>
- 15- www.anac.org, 2001.
- 16- www.qlineorientalist.com, 2002.
- 17- www.caspiannews.com, 2020
- 18- www.eurasianet.org, 2016.
- 19- www.bnabrith.org, 2017.
- 20- www.govinfo.gov.
- 21- www.armenianweekly.com, 2020.
- 22- www.occrp.org, 2015.